

# تأثیر سقوط اخلاقی نظام سرمایه‌داری بر تولید و گسترش خشونت در آمریکا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۳۰

محمد ملک‌زاده \*



تأثیر سقوط اخلاقی نظام سرمایه‌داری بر تولید و گسترش خشونت در آمریکا

بحران اخلاقی نهفته در ماهیت نظام سرمایه‌داری غرب، امروزه پیامدهای ناگواری بر جهان تحمیل کرده است. یکی از مهم‌ترین این پیامدها که امروزه جامعه بشری تحت تأثیر آموزه‌های غیرالهی و غیراخلاقی نظام سرمایه‌داری دچار آن شده، سیر صعودی گرایش به خشونت و افراطی‌گری در جهان است. اتهام خشونت‌گرایی و افراطی‌گری گرچه در حال حاضر با تبلیغات گسترده غرب متوجه جهان اسلام گردیده و به یکی از جلوه‌های اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی، به‌ویژه رسانه‌های مورد حمایت ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است، اما بررسی دقیق این پدیده، محققان را به ماهیت خشونت‌طلبی و افراطی‌گری لیبرالیسم و نقش کلیدی آن در گسترش این معضل در جهان رهنمون می‌سازد. نگارنده با عدم پذیرش انتساب خشونت‌طلبی و افراطی‌گری به جریان اصیل اسلامی از طریق تحلیل محتوای استاد و شواهد موجود، ریشه عوامل واقعی خشونت و افراطی‌گری را در جهان، در بحران اخلاقی نهفته در ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی غرب جست‌وجو می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، افراطی‌گری، بحران اخلاقی، خشونت، غرب، لیبرالیسم.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (malekzadeh1350@gmail.com).

## ۱. مقدمه

گرایش به خشونت و افراطی‌گری همواره به عنوان یکی از معضلات تاریخی بشر مطرح بوده است. گرچه برخی پدیده خشونت و مسائل مربوط به آن را از موضوعات مبهم و تاریک در تاریخ بشر دانسته‌اند (Sorel, 1961: 60) این پدیده امروزه بیش از گذشته به عنوان یک معضل عمومی به شمار آمده و عرصه جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است. در حال حاضر، دین اسلام و مسلمانان بیش از هر زمان دیگر در تبلیغات غرب به خشونت‌گرایی متهم می‌شوند. یکی از دلایلی که امروز دستمایه اتهام خشونت‌گرایی و تروریسم از سوی غرب به مسلمانان گردیده است، می‌تواند تحت تأثیر شرارت‌های برخی جریان‌های افراطی، به‌ویژه گروه‌های سلفی - تکفیری باشد که با برداشت‌های انحرافی از آموزه‌های اسلامی، عملکرد خود را به اسلام منتسب می‌دانند. این موضوع سبب شده حتی برخی از اندیشمندان غربی به اشتباه از ماهیت خشونت‌طلبی اسلام، برخلاف شریعت مسیحی سخن به میان آورند (تینک، ۱۳۸۴). گرچه بررسی تفصیلی ماهیت و عملکرد خشن گروه‌های تکفیری و افراطی منتسب به جریان اسلامی، مجال دیگری می‌طلبد و مقصود اصلی این مقاله، بیشتر بررسی تأثیر سقوط اخلاقی نظام سرمایه‌داری بر گسترش خشونت است؛ اما در اینجا تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که مذاهب مختلف اسلامی، اعم از شیعه و سنی با طرد این گروه‌ها، آنان را نماینده جریان واقعی اسلامی نمی‌دانند؛ زیرا این جریان انحرافی گرچه پیشینه‌ای طولانی در تاریخ اسلام دارد، از بدو پیدایش، همواره منفور و مطرود بیشتر مسلمانان و علمای مذاهب اسلامی بوده است (رمضان البوطی، ۱۳۷۵: ۲۶۱؛ سبحانی، ۱۳۸۰). از سوی دیگر، آنچه شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها را در دوره معاصر با ابهام مواجه می‌سازد، حمایت قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از آنها بوده است. مطالعه تاریخ فلسفه غرب و به‌ویژه بررسی ماهیت نظام لیبرال‌دموکراسی نشان می‌دهد حمایت قدرت‌های غربی و به‌ویژه دولت آمریکا - که به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای در رأس نظام سرمایه‌داری غرب قرار دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳) - از این جریان‌ها، بدون دلیل نبوده و ریشه‌های اصلی آن را باید در ماهیت خشونت‌طلبی و اوصاف غیرانسانی و غیراخلاقی نهفته در فرهنگ نظام سرمایه‌داری در دوره معاصر جست‌وجو کرد.

جامعه مدرن معاصر در کنار پیشرفت‌های فناوری و علمی، بحران‌های متعددی را نیز تجربه کرده است. عصر روشنگری با محوریت رهایی انسان از قید اصول اخلاقی،



جامعه‌ای را نوید می‌داد که در آن، اصالت عقلانیت، منفعت‌طلبی و مادی‌گرایی بر همهٔ امور انسانی سیطره می‌انداخت. آنچه در این جامعه محوریت یافت، جایگزینی مقوله «حق» به جای مقوله «خیر» بود. آموزه «حق» در اندیشهٔ سیاسی مدرن که خاستگاه آن آموزه «حق طبیعی» مسیحی توماس آکویناس است، انسان را نه چونان عضوی از اجتماع که رو به سوی غایت «خیر» دارد، بلکه موجودی در نظر می‌گیرد که بنا به «حق» خود، برای دستیابی به رفاه و سود بیشتر «اخلاق‌زدایی» و «سیاست‌زدایی» می‌شود. در این میان، «کمبود منابع» و چگونگی تقسیم آن، به محور اصلی مباحث بدل شد و در نتیجه، آنچه در اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی موضوعیت یافت، اعمال سلطه و قدرت در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از سوی صاحبان قدرت و ثروت بود. بر همین اساس در نظر ماکیاولی، میل طبیعی انسان در غلبه بر دیگران بدون اعتنا به قیود اخلاقی و انسانی، به مشغلهٔ اصلی اندیشه سیاسی تبدیل شد و «سلطه استثمارگرانه» انسان بر دیگر انسان‌ها تحت تأثیر کمبود منابع مورد توجه توماس مور قرار گرفت. در نتیجه، آنچه برای افرادی چون ماکیاولی اهمیت داشت، چگونگی کسب سلطهٔ سیاسی بود، نه شرایط آن. او به کسانی که به دنبال کسب حکومت یا حفظ آن هستند، پیشنهاد می‌کند به جای پرداختن به اصول فضیلت‌مدارانهٔ کلاسیک سیاست، به سیاست واقع‌گرایانهٔ قدرت بیندیشند و در این راه هرگاه لازم بود از تخطی از معیارهای اخلاقی و هنجارهای سیاسی نیز نهراسند.

توماس مور نیز در تأملات خود بدانجا می‌رسد که در شرایط کمبود منابع، تنها باید به فکر خویش بود، نه مردم، که همانا دیگران هستند. در این راستا، مور به اولویت «نان شب» بر مفاهیم اخلاقی کلاسیک در جامعه مدرن می‌رسد و زمینه را برای پرورش اندیشه‌های «توماس هابز» فراهم می‌آورد. پس از او، هابز رویکردی نوین و «علمی» را به سیاست و زندگی اخلاقی افراد وارد کرد. بر اساس رویکرد وی، با توجه به اینکه انگیزه‌های بنیادین انسان «تمایل به سلطه و تمایل به پرهیز از مرگ» است (مک‌اینتایر، ۱۳۷۹: ۲۶۶) حالت طبیعی انسان‌ها نیز بیش از آنکه به گرد هم آمدن برای تشکیل یک اجتماع تمایل داشته باشد، به «جنگ و ستیز» متمایل است؛ آن هم نه فقط جنگ، بلکه جنگ همگان با همگان (دیرکس، ۱۳۸۴: ۱۱۱). پس این‌گونه می‌شود که در این نگرش، جایی برای آموزه «خیر» و اخلاق باقی نمی‌ماند و اجتماع به مکانی برای رقابت و کشمکش همگان برای نیل به تمایلات انسانی تبدیل می‌شود؛ رقابتی دائمی برای کسب قدرت بیشتر که جز با مرگ متوقف نمی‌گردد (مک‌اینتایر، ۱۳۷۹: ۲۷۸). راه‌حل هابز برای



۳

تأثیر سقوط اخلاقی نظام سرمایه‌داری بر تولید و گسترش خشونت در آمریکا



رهایی از بحران جنگ همه با همه، برپایی دولتی مدنی بر پایه قراردادی اجتماعی است (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۱۳۹). اما همان گونه که هابرماس یادآور می‌شود، مبنای استدلال هابز در اینجا، مبنایی «لیبرالی» است؛ زیرا این دولت مطلقه - که هابز آن را «لویاتان» می‌نامد - خود بر قوانین تغییرناپذیر طبیعی مبتنی است که در تمامی انسان‌ها به طور مشترک وجود دارد؛ از این نظر، هابز بنیان‌گذار واقعی لیبرالیسم است (Habermas, 1973: 53).

## ۲. مفهوم‌شناسی و نظریه پردازی خشونت

کتب لغت واژه «خشونت» را به مفهوم تندی در برابر نرمی (ابن‌منظور، بی‌تا، ۱۳: ۱۴۰) و زبری در برابر صافی و همواری (طریحی، ۱۳۶۲، ۶: ۲۴۳) دانسته‌اند. فلسفه سیاسی غرب این واژه را به معنای کاربرد زور برخلاف قانون دانسته است (مک‌لین، ۱۳۸۲). برخی از روان‌شناسان و تحلیلگران اجتماعی و سیاسی نیز خشونت را به مفاهیم گوناگونی همچون شکل حاد زور (Dufrenne, 1977: 29-30)، تحمیل اراده خود به دیگران و پیشبرد اهداف و مقاصد از راه توسل به زور تعریف کرده‌اند (حنایی کاشانی، ۱۳۷۷: ۲۳). رویکرد پژوهش حاضر به موضوع خشونت، به مفهوم عملی نادرست و شر در برابر خیر و نیکی است و بر اساس مبانی اخلاقی، خوب یا بد بودن و درست و نادرست بودن چیزی، بر اساس نحوه تعامل آن با انسان‌ها یا حتی حیوانات سنجیده می‌شود (نیگل، ۱۳۷۹: ۴۰۴).

برای تبیین پدیده خشونت و عوامل ایجاد آن، دو دسته نظریه از سوی نظریه‌پردازان اجتماعی و سیاسی ارائه شده است. گروه اول از جامعه‌شناسان، خشونت را تحت تأثیر عوامل درونی و ذاتی انسان‌ها می‌دانند. جامعه‌شناسان بدگمان به ذات و طبیعت انسان‌ها، تهدید و خشونت را بر همین اساس، از اقدامات طبیعی جوامع بشری و ناشی از منافع شخصی برشمرده‌اند. امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، گرایش به خشونت را پدیده‌ای عادی و واکنش طبیعی افراد در جامعه می‌پندارد (پنتاتل، ۱۳۴۵: ۳۲). گروه دوم از جامعه‌شناسان، دلایل بروز خشونت را در عوامل بیرونی و محیطی می‌دانند که موجود زنده برای حفظ بقای خویش در برابر تحرکات خارجی اطرافش بدان متوسل می‌شود (Lorenz, 1972; Michaux, 1986: 78).

گرچه این گروه دوم به کلی عامل ژنتیک را نیز در بروز خشونت انکار نمی‌کنند، غالباً با ضعیف دانستن این عامل، دلیل اصلی بروز خشونت را در مسائل محیطی و پیرامونی می‌دانند (Reponse, 1977: 109). فروید رفتار پرخاشگرانه افراد را ناشی از دو گزینه مرگ و زندگی و در راستای حفظ موجودیت فرد در میان افراد جامعه توجیه می‌کند

(Marcuse, 1963). مارکس گسترش خشونت و ستیز اجتماعی را در قالب الگویی دو وجهی توضیح می‌دهد که در آن، از منافع سرمایه و کار و بی‌توجهی سرمایه‌داران به حقوق کارگران سخن به میان می‌آید و در نتیجه، به گسترش خشونت در جامعه می‌انجامد (آبرکرامبی، هیل و ترنر، ۱۳۶۷: ۸۶-۸۷). رابرت تدگر نیز انگیزه توسل به خشونت را ایجاد محرومیت نسبی برای فرد می‌داند. از نظر او، سه نوع محرومیت نزولی (Decremental)، محرومیت نسبی از بلندپروازی (Aspirational) و محرومیت صعودی یا پیش‌رونده (Progressive) وجود دارد که می‌تواند عامل ایجاد خشونت شود (تدگر، ۱۳۷۷: ۵۱-۱۰۱). در همین راستا، ویلفردو پاره‌تو و پیتریم سوروکین به سرکوب امیال و غرایز انسانی برای تولید خشونت اشاره کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۴۲-۴۵؛ Sorokin, 1969). و گروهی دیگر از نظریه‌پردازان، نظیر الکسیس دو توکویل، سیاستمدار فرانسوی (Tocqueville, 1856)، کرین بریتون (بریتون، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۷) و جیمز دیویس (Davies, 1952: 5-18) پدیده خشونت را بر مبنای رابطه میان توقعات اجتماعی و میزان برآورده شدن این توقعات تعریف می‌کنند. بر مبنای برخی از این نظریه‌ها می‌توان پدیده خشونت را از جمله تحت تأثیر محروم شدن گروه‌ها و جوامع تحت سلطه قدرت‌های استکباری از حقوق انسانی و تحمیل انواع بی‌عدالتی‌ها و فشارها بر آنان دانست که انباشته شدن خشونت را علیه منبع محرومیت در پی داشته است. برخی از جامعه‌شناسان در این باره این‌گونه تحلیل کرده‌اند که حتی اگر این افراد منبع محرومیت را نیز به درستی شناسند، ممکن است به هر طریقی خشونت خود را نشان دهند. این نوع اعمال خشونت را می‌توان در دوره‌های نخستین صنعتی شدن مشاهده کرد. محرومیت ناشی از فقر و بی‌عدالتی در این دوره، گاه به صورت رفتارهای خشونت‌آمیز کارگران علیه تجهیزات و ماشین‌آلات کارخانه‌ها بروز می‌یافت و به تخریب گسترده آنها می‌انجامید (Moscovici, 1982).

### ۳. تضعیف فرهنگ اخلاقی و تأثیر آن بر تولید خشونت در نظام سرمایه‌داری

پدیده خشونت از بدو شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری در قرن بیستم آشکار گردید که با کشته و آواره شدن میلیون‌ها انسان، از مرد و زن و کودک همراه بود. بسیاری از محققان در پژوهش‌های متعدد درباره بررسی ریشه‌ها و عوامل گرایش به خشونت، نقش مستقیم یا غیرمستقیم غرب و ماهیت غیراخلاقی و ضدانسانی نظام سرمایه‌داری را در بروز و گسترش این پدیده نشان داده‌اند. نظام سرمایه‌داری دست‌کم در ایجاد و گسترش دو جنگ جهانی اول و دوم که به کشته شدن میلیون‌ها انسان، اشغالگری و نیز گسترش بحران‌ها



۳

تأثیر سقوط اخلاقی نظام سرمایه‌داری بر تولید و گسترش خشونت در آمریکا



به مناطق مختلف جهان در این قرن انجامید، نقش مستقیم داشت. امروزه مطالعات جامعه‌شناسان نشان می‌دهد ماهیت بحران‌زای نظام سرمایه‌داری پیش از دیگر مناطق جهان، دامن جوامع غربی را گرفته است؛ به گونه‌ای که «به‌ندرت می‌توان برنامه‌ای در رسانه‌های غربی پیدا کرد که روی مسائل جنایی و خشونت‌آمیز متمرکز نباشد، خبری از اعمال مرگبار با اسلحه نداشته باشد یا خشونت‌های جسمی خونین و بی‌رحمانه را به تصویر نکشد» (فولیسی، ۱۳۹۲: ۱۸-۲۴). آمارهای موجود در جوامع غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا با وجود تشدید تدابیر امنیتی و نظارتی، نشان‌دهنده سیر صعودی ارتکاب جرم و جنایت در این کشورها و تکاپوی اندیشمندان در بررسی عوامل دامن‌زدن به آنهاست.<sup>۱</sup> آمار اف.بی.آی (Federal Bureau of Investigation) نشان می‌دهد سطح جرایم خشونت‌آمیز و اقدامات منجر به قتل در ایالات متحده از دهه پایانی قرن بیستم به بعد با پانزده هزار قربانی در سال، همچنان در صدر معضلات جدی این کشور قرار داشته است (journalists, 2012). از این‌رو، بسیاری از محققان در بررسی عوامل گسترش خشونت در غرب، به طور خاص به زوال انسجام اجتماعی، بی‌بندوباری‌های اخلاقی و ترویج خشونت در فیلم‌ها و رسانه‌های جمعی به عنوان واقعیت‌های کنونی فرهنگ نظام سرمایه‌داری غرب تأکید کرده‌اند (بریج، ۱۳۸۸: ۲۷۷). آلن فوکس میزان دستگیری‌های مربوط به قتل و کشتار جوانان را در نخستین سال هزاره سوم میلادی، ناشی از «بی‌توجهی گسترده و عدم سرمایه‌گذاری صحیح غرب در امور آموزشی - فرهنگی جوانان» دانسته، با استناد به آمارها هشدار داده است که تنها در آمریکا، سالانه بیش از پنج هزار نفر به تعداد نوجوانان قاتل اضافه می‌شود (زیمرینگ، ۱۳۷۹: ۲۸۳-۲۸۴). طبق گزارش مؤسسه سیاست قضایی آمریکا (JPI) هر سال پنج هزار مورد حمله مسلحانه به دانش‌آموزان و جوانان زیر نوزده سال این کشور اتفاق می‌افتد و بیش از این مقدار نیز مورد تجاوز فیزیکی یا جنسی قرار می‌گیرند (کچ، ۱۳۸۳: ۴۵). این وضعیت را با توجه به آمار زندانیان و تعداد محکومان قضایی غرب نیز می‌توان مطالعه کرد. بر اساس آمارهای موجود، پس از جنگ ویتنام تا به امروز، درصد زندانیان جرایم مختلف در ایالات متحده، به طور فزاینده‌ای افزایش بی‌سابقه داشته است؛ به طوری که بر اساس همین آمار، آمریکا در مقایسه با دیگر کشورها در رتبه نخست قرار

۱. برخی از آمارهای منابع غربی، هر نیم ساعت یک قتل را در برخی از دوره‌ها در ایالات متحده به ثبت رسانده‌اند (کان، ۱۳۶۳: ۱۷).

می‌گیرد (وگل، ۱۳۸۳: ۶۴). وضعیت محکومان به اعدام نیز در ایالات متحده بهتر نیست؛ به طوری که از دهه ۱۹۸۰ به بعد، سیر مجازات اعدام در آمریکا روندی صعودی داشته است (آدام بدو، ۱۳۷۹: ۳۵۸-۳۶۵).

در مجموع از بررسی عوامل گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری غرب، عمدتاً می‌توان بر ویژگی‌هایی تأکید ورزید که تحت تأثیر بحران اخلاقی و آموزه‌های غیرانسانی نظام سرمایه‌داری قرار دارد و از مؤلفه‌های ذاتی این نظام به شمار می‌آید.

#### الف) ماهیت سودجویانه نظام سرمایه‌داری

ماهیت نظام سرمایه‌داری، منفعت‌طلبانه و سودجویانه و در راستای تأمین منافع صاحبان قدرت و ثروت است. برخی از اشکال این ماهیت که در تولید فیلم‌ها و آثاری با مضامین خشن برای جذب مخاطب و سود بیشتر مشاهده می‌شود، زمینه‌گسترش بحران و ناامنی در جهان، به‌ویژه مخاطبان جوان را فراهم آورده است (گیدنز، ۱۳۷۴: ۸۷). از نگاه محققان، افزایش خشونت در جوامع غربی با روند رو به رشد افزایش انتشار تولیداتی با مضامین خشن بی‌ارتباط نیست (کربی، ۱۳۸۳: ۸۶). طی تحقیقاتی که در دانشگاه آمریکایی فورنسیگ سایکیاتری انجام گرفت، رابطه معناداری میان خشونت تصویری و خشونت واقعی به دست آمد (همان). در بخشی از این تحقیقات با مطالعه پنج ساله بر روی ۷۲۲ کودک، ثابت گردید انواع گوناگون تهاجم‌ها، درگیری‌ها و بزهکاری‌ها در سطح جامعه، رابطه مستقیمی با میزان برنامه‌های خشونت‌آمیز در تلویزیون داشته است (همان). بر اساس برآوردهای موجود، یک جوان آمریکایی تا هیجده سالگی، دویست هزار مورد صحنه‌های غیراخلاقی، تجاوز و آدم‌کشی در تلویزیون مشاهده می‌کند. این وضعیت در تحقیقات دهه‌های اخیر نتایج محسوسی را در افزایش خشونت میان جوانان آمریکایی نشان می‌دهد (زاگرن، ۱۳۷۲: ۷۱). از این رو، برخی نظریه‌پردازان غرب، خشونت را یکی از بخش‌های جدایی‌ناپذیر فرهنگ غربی، به‌ویژه آمریکایی دانسته‌اند (لاندو، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۰).

جلوه‌ای دیگر از ماهیت منفعت‌طلبانه و سودجویانه نظام سرمایه‌داری غرب را که به گسترش خشونت و ناامنی دامن می‌زند، می‌توان در تولید سلاح‌های نامتعارف و کشتار جمعی، تجارت آزاد اسلحه و فروش انواع تجهیزات نظامی بررسی کرد. قدرت‌های غربی و در رأس آنان ایالات متحده آمریکا، در راستای تأمین منافع اقتصادی بیشتر، از یک سو سیاست تداوم تنش و ناامنی را در مناطق مختلف دنبال می‌کنند و از سوی دیگر با تولید و فروش هرچه بیشتر تجهیزات نظامی، به گسترش ناامنی و خشونت جهانی دامن می‌زنند.



۳

تأثیر سقوط اخلاقی نظام سرمایه‌داری بر تولید و گسترش خشونت در آمریکا



بر اساس آمارهای موجود، عرضه‌کنندگان اصلی تجهیزات جنگی در بازارهای جهانی، کشورهای G8 (هشت کشور بزرگ صنعتی) به استثنای ژاپن هستند که ۸۴ درصد اسلحه به‌فروش‌رفته طی سال‌های ۱۹۹۸م به بعد را به خود اختصاص داده‌اند (کومارسن، ۱۳۸۸: ۱۲۶). ایالات متحده به‌تنهایی مسئول نیمی از تجهیزات نظامی فروخته‌شده در بازارهای جهانی است (همان). بخش مهمی از این صادرات راهی کشورهای ناآرام آفریقایی و حمایت از نظام‌های سلطه‌گر شده است؛ با این استدلال که «دموکراسی برای آفریقا گزینه مناسبی نیست» (همان: ۱۲۷). سودی که از فروش اسلحه نصیب شرکت‌های سازنده تجهیزات نظامی می‌شود، به حدی است که به‌رغم تبعات خشونت‌بار در جوامع غربی، حتی مانع از تصویب قانون ممنوعیت حمل سلاح در این جوامع شده است. بر اساس آمارهای موجود، تنها در سال ۲۰۱۰م، ایالات متحده ۸۷۷۵ مورد قتل و درگیری با سلاح گرم را تجربه کرد (لاندو، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۰). طرفداران آزادی اسلحه در غرب صرف‌نظر از سودی که عاید شرکت‌های سازنده سلاح می‌شود، به دو دلیل «عدم توانایی دولت در تأمین امنیت شهروندان» و «ذات خشن انسان غربی» استدلال کرده‌اند (کوزی، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۹).

#### ب) بحران هویت و معنویت در نظام سرمایه‌داری یکی از دلایل ماهیت خشونت‌زای فرهنگ لیبرالیستی و نظام سرمایه‌داری

مارکس در نقد فرهنگ نظام لیبرالیستی و سرمایه‌داری غرب، از عنوان «شیء‌گشتگی و ازخودبیگانگی انسان غربی» بهره می‌برد. از دیدگاه مارکس، در دنیای سرمایه‌داری همه تحت نفوذ یک نیروی غیرانسانی قرار می‌گیرند. نظیر این مباحث در آثار وبر، مارکوزه و برخی از اندیشمندان دیگر نیز مشاهده می‌شود. وبر با اشاره به بحران معنا در جامعه سرمایه‌داری و مدرن، این جامعه را به ماشینی تشبیه می‌کند که زندگی را از معنا تهی و انسان‌ها را درون قفسی آهنین محبوس می‌نماید. مارکوزه نیز نتیجه این تحولات را در جامعه غربی، خلق انسان تک‌ساختی می‌داند و تأکید می‌کند صنعت، انسان را به پیچ و مهره‌ای بی‌معنا بدل می‌سازد (فروم، ۱۳۵۳: ۱۵۸). همین ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری، اصحاب مکتب فرانکفورت را به نقد مدرنیته و تهدیدهای آن واداشت (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۲۳). این رویدادها، پیامدهای ناگواری در فرهنگ غرب و دگرگونی‌های شدید اجتماعی در پی داشته است که برخی از اندیشمندان از آن با عنوان «فقر اخلاقی» یاد کرده‌اند (زیمیرنگ، ۱۳۷۹: ۲۷۴). حاصل روند دگرگونی اجتماعی چند دهه اخیر در جوامع غربی که آن را نیز می‌توان براینده همه تحولات چندین قرن گذشته غرب دانست، عبارت است از





«جاکن‌شدگی یا دورافتادگی خود از اصل خویش»؛ به این معنا که فرد در جامعه غربی، هم از سنت‌های مذهبی خود و هم از سنت‌های خانوادگی و اجتماعی خویش کنده شده است. این اوضاع و احوال جدید، دربردارنده چالش‌های غالباً فراوانی است که با زوال معنویت همراه شده، داغ‌های عمیق روانی و اجتماعی خویش را بر همه چیز می‌نهد و خود را غالباً با یک احساس درماندگی و ناامیدی مواجه می‌سازد (نصر، ۱۳۷۴: ۲۹۳-۲۹۹).

امروزه جامعه‌شناسان یکی از دلایل اصلی شورش‌های اجتماعی را در جوامع غربی در همین عامل جست‌وجو می‌کنند. نتایج تحقیقات مربوط به اعتراض‌ها و شورش‌های مردمی فرانسه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد غالب اعتراض‌کنندگان به دلیل نوعی «احساس بی‌هویتی و پوچی و دل‌آزردگی‌های مبهم و بازگونشده» دست به این اعتراض‌ها زده‌اند (ژیژک، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۴). این احساس، با عدم توجه نظام سرمایه‌داری به ارزش‌های معنوی و الهی بی‌ارتباط نیست. با توجه به آمار و اطلاعات، می‌توان شواهدی ارائه کرد که در حیات غرب به نسبت کاهش گرایش به دین و معنویت، آمار جرم و جنایت و ناامنی روند افزایشی یافته است (گیدنز، ۱۳۷۴: ۵۰۸؛ میشل، ۱۳۵۴: ۱۵۷). امروزه بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و بی‌بندوباری‌های اخلاقی آن‌چنان در جوامع غربی رواج یافته است که بسیاری از مردم و مسئولان به‌جای آنکه نگران این وضع و درصدد تغییر آن باشند، فارغ از هر دغدغه‌ای در پی تغییر ضوابط و معیارهای اخلاقی برآمده‌اند. در واقع، فرهنگ اخلاقی نظام سرمایه‌داری به جایی رسیده است که برای بسیاری از غربیان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد و خود را ملتزم به رعایت آن بدانند، وجود ندارد (نصر، ۱۳۷۴: ۲۹۳-۲۹۹). بر همین اساس، می‌توان دریافت که چرا فروپاشی نظام خانواده در غرب یا کشورهای متأثر از فرهنگ غربی در حال افزایش است و آمریکا با فاصله بسیار زیاد در رأس کشورهای دارای بالاترین آمار طلاق در جهان قرار گرفته است (نک: مشرق نیوز)<sup>۱</sup> و روند سقط جنین در این کشور رو به افزایش است (نمودار ۳).

از نگاه صاحب‌نظران وقتی ماهیت یک نظام به ارزش‌های اخلاقی و معنوی توجه نداشته باشد، سیستم نیرومند خودکنترلی و نظارت درونی نیز وجود نخواهد داشت؛ زیرا اساساً ماهیت این نظام چنین نظارتی را بر نمی‌تابد و آنچه مردم را در این نظام از رفتارهای



نادرست و غیرقانونی بازمی‌دارد، نظارت بیرونی و ترس از مجازات است، نه انسانیت و اخلاق. از این رو، یک‌بار که در مرکز سیاسی و فرهنگی آمریکا (نیویورک) تنها چند ساعت برق قطع شد، بلافاصله انبوهی از سرقت و تجاوز به حقوق دیگران روی داد (سولزنیستن، ۱۳۷۴) که این می‌تواند نتیجه فقدان سیستم خودکنترلی در نظام لیبرالیستی به شمار آید. سولزنیستن با انتقاد از بحران اخلاقی در نظام سرمایه‌داری می‌نویسد:

[در این نظام] مفاهیمی چون ایثار و از خودگذشتگی بی‌معناست و خویشتن‌داری داوطلبانه، تقریباً هیچ‌جا به چشم نمی‌خورد. همه سعی دارند با بندبازی روی لبه تیز قانون برای خود جا بازکنند. قانون سردتر و بی‌روح‌تر از آن است که بتواند بر جامعه تأثیر مفید و مساعد بگذارد ... در جوامع غربی میان آزادی در انجام کارهای نیک و آزادی در انجام اعمال زشت تعادل به چشم نمی‌خورد ...؛ در عوض، آزادی مخرب و غیرمسئول از هر حد و مرزی فراتر رفته است. جامعه دیگر قادر نیست در برابر ورطه هولناک سقوط انسانی، مانند سوءاستفاده از آزادی به منظور تجاوز اخلاقی به جوانان، از جمله توسط فیلم‌های خلاف عفت و جنایی و شیطانی از خود دفاع کند (همان).

مبانی اعتقادی نظام سرمایه‌داری، نه تنها فاقد یک فلسفه اخلاقی ضدخشونت است، بلکه اصالتاً خود عاملی خشونت‌زاست؛ زیرا اعتقاد این نظام به نسبیت اخلاقی، هرگونه معیار مطلق و ملاک عام بین‌الذلهانی را برای داوری از بین برده است. در این چارچوب چون حقیقت مسلمی وجود ندارد، هرکس حق خواهد داشت به قرائت خود تمسک جوید و در این صورت، حتی طرفداران استبداد و خشونت نیز حق دارند رفتار خود را با همین ملاک توجیه کنند.

### ج) تبعیض، ظلم و بی‌عدالتی در نظام سرمایه‌داری

ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی بر اساس ظلم و تبعیض شکل گرفته است و مطالعات تاریخی، شواهد فراوانی را از بی‌عدالتی و تبعیض در روند شکل‌گیری نظام لیبرالیسم در غرب نشان می‌دهد. در تاریخ ایالات متحده آمریکا، نژاد سفید همواره بر نژادهای رنگی برتری داده می‌شد و سیاهپوستان و سرخپوستان مورد تحقیر، آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند (هیلی، ۱۳۶۱). مهاجران اولیه اروپایی به آمریکا با ورود به این قاره و تصرف سرزمین‌های آن، حتی حق حیات را نیز برای ساکنان سرخپوست بومی قایل نمی‌شدند. نژادپرستی در تاریخ اروپا و غرب پیوسته نقش مهمی داشته و همواره به شکل‌های گوناگون اعمال شده و به تشدید نابرابری‌های اجتماعی انجامیده است (نک:

نصر، ۱۳۷۴: ۲۹۳-۲۹۹). ریشه این گونه برخوردها را حتی می‌توان در اندیشه متفکران غربی از دوره باستان به بعد نیز جست‌وجو کرد (ارسطو، ۱۳۷۱: ۳۲۳). استدلالی که مونتسکیو در حمایت از برده‌داری و طبیعی جلوه دادن آن ارائه می‌کند، بر همین رویکرد استوار است. به اعتقاد وی «نمی‌توان تصور کرد که آفریدگار عاقل، یک روح خوب را در یک تن سیاه جای داده باشد و حتی محال است بتوان باور کرد که سیاهان از جنس بشرند!» (مونتسکیو، ۱۳۶۲؛ کوارلز، ۱۳۵۵: ۶۵-۶۶). در این میان، برخی گروه‌های غربی برای مشروعیت بخشیدن به دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز خود، آن را به مذهب نیز نسبت داده‌اند (کلمبو، ۱۳۷۱: ۲۱-۲۲)؛ در حالی که بر اساس مدارک فراوان، روح ادیان و مذاهب الهی با هرگونه نژادپرستی مخالف بوده‌اند. دین اسلام از ابتدای ظهور همواره برای مقابله با این پدیده تلاش نمود و رسول خدا ﷺ در خطبه معروف حجة‌الوداع بر نفی هرگونه برتری معمول میان انسان‌ها - اعم از عرب و غیرعرب، سیاه و سفید و... تأکید فرمود (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۴: ۲۹).

تبعیض نژادی تنها یکی از شواهد وجود بی‌عدالتی در نظام سرمایه‌داری غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است و در کنار آن می‌توان به انواع دیگری از تبعیض، همچون تبعیض جنسی، مذهبی، اقتصادی و غیره نیز اشاره کرد که طرح و بررسی مفصل آنها در این مجال نمی‌گنجد. امروزه یکی از معضلات بزرگ نظام‌های سرمایه‌داری، وجود نابرابری اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد در جامعه‌ای مثل آمریکا همزمان با رشد اقتصادی، درآمدهای اقشار مختلف هیچ‌گاه به یک میزان افزایش نیافته است (داری شری، ۱۳۶۹: ۱۶۷). بر اساس این آمار، در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳ م، رشد درآمدها تنها در چهار دهک بالای جامعه اتفاق افتاده و در این حال تنها پنج درصد بالایی بیشترین افزایش درآمدی را تجربه کرده‌اند؛ در حالی که دیگر دهک‌ها با کاهش مطلق درآمدی، با بیشترین درصد کاهش در دو دهک پایین جامعه مواجه بوده‌اند (لاورنس، ۱۳۸۸: ۲۴۴-۲۴۵). همچنین بر اساس تحقیقات موجود، یهودیان آمریکا حدود سه درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اما گروه اندکی از این میان، یعنی صهیونیست‌ها بیش از هشتاد درصد ثروت و منافع آمریکا را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار دارند (سلیمی نبی، ۱۳۸۱: ۶۸). بنا بر آخرین آمارهای رسمی از طرف دولت ایالات متحده آمریکا، در سال ۲۰۱۲ م حدود ۴۶٫۵ میلیون نفر در آمریکا زیر





خط فقر بوده‌اند (نک: فارس نیوز).<sup>۱</sup> برخی آمارها حکایت از آن دارد که در محلات فقیرنشین، ۷۵ درصد دانش‌آموزان به آموزش متناسب با مقطع ابتدایی هم دست نمی‌یابند (گلاسر، ۱۳۸۰: ۱۷). این همه در حالی است که ایالات متحده سالیانه بودجه کلانی صرف برنامه‌های تسلیحاتی و کمک‌های گسترده اقتصادی و نظامی به نظام‌های مستبد وابسته به خود در جهان می‌کند. روند رو به افزایش نابرابری و بی‌عدالتی در اقتصاد دیگر نظام‌های سرمایه‌داری غربی نظیر انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزلند نیز به گونه‌ای است که به گفته کارشناسان، به ایجاد ناامیدی در میان جوامع غربی و عدم اطمینان به وضعیت آینده انجامیده است (فار، ۱۳۸۸: ۴۷۶).

در مجموع عامل غیرانسانی تبعیض و بی‌عدالتی، همواره به عنوان یکی از عوامل مهم گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری مطرح بوده و به تعبیر روسو، خشم افراد مورد تبعیض را برانگیخته است (کولتی، ۱۳۷۸: ۴۶). مالکوم ایکس از رهبران سیاهپوست آمریکایی، تحت تأثیر مرارت‌ها و تبعیض‌های فراوان و خشمگین از رفتار سفیدپوستان، همه آنان را «شیطان» خطاب می‌کند (ایکس و هیلی، ۱۳۶۲) و از این رو، اعتراض‌های گسترده علیه تبعیض و بی‌عدالتی در آمریکا، بارها به گسترش تنش‌ها میان اقشار سیاه و سفید در این کشور انجامیده است (بریج، ۱۳۸۸: ۳۰۱-۳۰۲).

#### د) فرهنگ قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی نظام سرمایه‌داری

در جهان‌بینی مادی، قدرت به عنوان کمال استعدادهای بشری تلقی می‌شود (هابز، ۱۳۸۰). بر اساس این تفکر، قدرت‌ها برای دستیابی به نیروی برتر به رقابت پرداختند و درصد نابودی یا غلبه بر دیگر نیروها برآمدند. این تفکر، روح برتری‌طلبی و سلطه‌جویی را در نظام‌های غربی تقویت کرد و احساس برتری فرهنگ غربی را بر فرهنگ‌های دیگر در آنان برانگیخت. از نگاه جامعه‌شناسان، ماهیت نظام سرمایه‌داری غرب با سلطه‌گری و انحصارطلبی عجین شده است. افرادی چون پاره‌تو، میخلز، موسکا و بسیاری دیگر، نمونه آشکار این وضعیت را در ساخت و تشکیلات داخلی احزاب - به عنوان بارزترین ویژگی نظام‌های لیبرال‌دموکراسی - مثال زده و بر گرایش احزاب در غرب به سوی تمرکز و استبداد تأکید ورزیده‌اند. این همان چیزی است که میخلز آن را با عنوان «قانون آهنین الیگارشی» بیان می‌کند که بر اساس آن، پیدایش سازمان در سطح احزاب یا جامعه،

1. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920919000620>.

موجب گسترش گرایش‌های الیگارشیکی و سلطه یک اقلیت می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۵: ۷۳؛ میخلز، ۱۳۶۹). در طول تاریخ ایالات متحده، دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در اصول کلی هیئت حاکمه آمریکا مبنی بر داعیه رهبری و سلطه بر جهان اتفاق نظر داشته‌اند. نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا با انتساب این تفکر به خواست خداوند می‌گفت: «خدا با ملت آمریکاست؛ خواست خداوند این است که آمریکا رهبری دنیا را به دست بگیرد» (گارودی، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲). این ذهنیت حتی در میان ادیبان و روشنفکران آمریکایی نیز رخنه کرده بود؛ تا آنجا که هرمان ملویل، نویسنده معروف آمریکا در قرن نوزدهم می‌نویسد: «ما آمریکایی‌ها ملتی خاص، قومی برتر و اسرائیل عصر حاضریم؛ ما ناخدای کشتی آزادی‌ها هستیم...!» (همان: ۱۳-۱۴). ریشه تاریخی این طرز تفکر در اندیشه سیاسی متفکران غرب از دوران باستان قابل جست‌وجوست؛ یعنی از همان زمان که ارسطو، فیلسوف نامدار دوره باستان، آشکارا به انکار آزادی گروهی از انسان‌ها در قالب بردگان پرداخت و صلاح آنان را در این پنداشت که زیردست و مطیع جانداران دیگر باشند (ارسطو، ۱۳۷۱: ۳۲۳). در دوران مدرن گرچه جنبش اومانیسیم با شعار آزادی و رعایت حقوق انسانی قیام کرد، نظام لیبرالیستی در عمل هرگز پایبند این اصول نمانده است؛ چنان‌که گروه‌های بسیاری در غرب به دلیل عقاید شخصی و مذهبی مورد مزاحمت قرار می‌گیرند و تبادل آزادانه افکار و عقاید و آزاداندیشی به معنای واقعی مشاهده نمی‌شود. همچنین، زنان محجبه مسلمان در برخی از کشورهای غربی، از جمله فرانسه به جرم استفاده از حجاب، از ادارات و مراکز علمی و دانشگاهی اخراج می‌شوند یا تحقیق و تشکیک درباره برخی موضوعات مورد اختلاف تاریخی نظیر «هولوکاست» جرم تلقی شده، پژوهندگان این عرصه مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند (فوریسون، ۱۳۸۱: ۲۱)؛ اما در همین حال انتشار مطالب توهین‌آمیز و استهزای عقاید بیش از یک میلیارد مسلمان در جهان به بهانه دفاع از «آزادی اندیشه» امری معمول پنداشته می‌شود.

بر اساس اسناد موجود، دفاع و حمایت نظام سرمایه‌داری غرب از جریان‌ها و گروه‌های خشونت‌گرا و تروریسم یا دولت‌های فاسد و سلطه‌گر، به‌ویژه نقش دولت آمریکا در این زمینه، از عوامل گسترش خشونت و افراطی‌گری در جهان شمرده می‌شود. در دهه‌های گذشته سیاست خارجی آمریکا بر حمایت از دولت‌های فاسد، اقتدارگرا و وابسته مبتنی بوده است. در مارس ۱۹۸۸ زمانی که صدام در خلال جنگ ایران و عراق به طور گسترده علیه نظامیان و غیرنظامیان از سلاح شیمیایی استفاده می‌کرد و تنها در یک روز پنج هزار





غیرنظامی گرد را در حلبچه با گازهای سمی قتل عام نمود، شرکت آمریکایی بکتل در راستای استمرار تولید سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی در عراق، قراردادی برای ساخت کارخانه پتروشیمیایی با دولت مستبد بغداد تنظیم کرد (میلر، ۱۳۸۴: ۸۸). حمایت بی‌چون و چرای غرب از رژیم صهیونیستی نیز نقش مهمی در تداوم اشغالگری و خشونت‌طلبی این رژیم داشته است. بر اساس آمارهای اعلام‌شده، دولت ایالات متحده آمریکا سالیانه چهار میلیارد دلار برای حمایت از رژیم صهیونیستی هزینه می‌کند. به گفته یکی از محققان آمریکایی «بدون چنین بخششی به این نماد نسل‌کشی، ادامه این جنایت‌ها امکان‌پذیر نیست. اصولاً اسرائیل بدون آمریکا چیزی بیش از یک دولت ورشکسته نخواهد بود» (آنتونی بویل، ۱۳۹۲: ۴۵-۵۰).

در مجموع امروزه روحیه سلطه‌طلبی یکی از معضلات اساسی حاکم بر نظام لیبرال‌دموکراسی غربی و در رأس آن دولت آمریکا است که در تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن نمود آشکار یافته است؛ در حالی که ماهیت فرهنگ اسلامی به علت غنای درونی خود، فاقد شاخصه‌های سلطه‌پذیری است و از این رو، قرآن کریم ضمن پیش‌بینی سرنگونی نظام‌های سلطه، حاکمیت نهایی مستضعفان صالح زیر سلطه را وعده داده است (قصص: ۵).

#### ه) ترویج ابتدال فرهنگی در نظام لیبرالیستی

نظام سرمایه‌داری با هدف استخدام نیروی کار ارزان و تبلیغ کالا برای کسب سرمایه و سود بیشتر، با دامن زدن به ابتدال فرهنگی، زمینه سوءاستفاده از ویژگی‌های فطری، جسمی و انسانی زن را در غرب فراهم کرد و آنان را به نام «آزادی» اجیر و اسیر این نظام ساخت. در این راستا، از جنس زن در اقسام گوناگون هنر، اعم از نقاشی، شعر، موسیقی، داستان و سینما به عنوان ابزاری برای سرگرمی، تولید بیشتر و انباشت ثروت استفاده شد. تبعات این رویکرد تحقیرآمیز فرهنگ نظام سرمایه‌داری به جنس زن که به تعبیر علامه طباطبائی، باید ریشه بسیاری از معضلات کنونی غرب را در آن جست‌وجو کرد (طباطبائی، ۱۳۸۲، ۲: ۲۹۴) خشونت علیه زنان را در نظام لیبرالیستی به دنبال داشت و امروزه تحت تأثیر این رویکرد فرهنگی غرب، انواع خشونت‌ها علیه زنان در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه جوامع غربی اعمال می‌شود که می‌توان آنها را به عنوان پیامد طبیعی عملکرد نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی مورد مطالعه قرار داد. نتایج تحقیقات گوناگون نشان می‌دهد ابزارهای فرهنگی و رسانه‌های جمعی، اعم از نوشتاری، دیداری و شنیداری با انتشار



محتوای نامناسب و تصاویر و فیلم‌های مبتذل، زمینه‌ساز آسیب‌های فرهنگی و گسترش خشونت‌گرایی شده‌اند. در تحقیقاتی که چک و مالموت انجام داده‌اند، ارتباط معناداری میان تجاوز به عنف با عملکرد رسانه‌ها در غرب طی یک دهه آشکار شده است (Development, 1996: 75-92). بر اساس این تحقیقات، وسایل ارتباط جمعی با تولید محتویات جنسی، مخاطبان را به ابزار کنترل از راه دوری تبدیل می‌کنند که طبق فرمان برنامه‌سازان و صاحبان قدرت و سرمایه حرکت می‌نمایند. یکی از نتایج این وضعیت، افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز، به‌ویژه علیه زنان در غرب بوده است (StereseStern, 2001: 138).

بر اساس گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی نیشن مستر (Nation master) که نمودارهایی را در خصوص تعداد قربانیان خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف جهان تنظیم کرده است، تمام کشورهای غربی مدعی رعایت حقوق بشر، از جمله انگلستان، فرانسه، آلمان، کانادا، سوئد و آمریکا، در رتبه اول تا چهاردهم این نمودار قرار دارند و جالب اینکه در این جدول که بیست کشور اول جهان در این زمینه نشان داده شده، هیچ کشور اسلامی به چشم نمی‌خورد (نمودار ۴). تحقیقات سازمان‌های رسمی در آمریکا نشان می‌دهد بیش از نیمی از زنان این کشور در دوران تحصیل یا محیط کار مورد تعرض و خشونت قرار گرفته‌اند (Fitzgerald, 1993: 1070-1076). در هر ۶/۲ دقیقه، یک تجاوز در آمریکا گزارش می‌شود و حتی می‌گویند کلیت تخمینی احتمالاً پنج برابر بالاتر از این میزان است (سولنیت، ۱۳۹۲: ۴۹). همین آمار نشان می‌دهد آمریکا دارای بالاترین تعداد زندان و زندانی در جهان است (نمودار ۲) و این ارقام در دهه‌های گذشته با یک رشد جهشی در این کشور همراه بوده است (نمودار ۱). بنا بر آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۱م بیش از ۲۱۸ میلیون نفر زندانی در زندان‌های مختلف آمریکا مدت حبس خود را می‌گذرانند (نک: مشرق نیوز).<sup>۱</sup> آمارها همچنین حاکی از افزایش رفتارهای پرخاشجویانه در غرب، تحت تأثیر هرزه‌نگاری در مجلات و رسانه‌های دیگر بوده است (والاس، ۱۳۸۲: ۲۹۶). نتایج تحقیقات موجود ثابت می‌کند برخلاف برخی تصورات رایج در غرب، رهاسازی جنسی و ولنگاری اخلاقی، تخلیه روانی و آرامش بیشتر را در پی نداشته، بلکه عامل تشدیدکننده ناآرامی و خشونت بیشتر بوده است.



اکنون با توجه به موارد پیش گفته، می‌توان ادعا کرد که ماهیت نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی با خشونت در هم آمیخته است؛ از این رو، نوام چامسکی با اشاره به سابقه استعمارگری و اشغالگری کشورهای اروپایی و غربی اعتراف می‌کند:

تردیدی نیست که پای اروپاییان به هر جا که باز شد، سطح خشونت به میزان زیادی بالا رفت ... . یکی از دلایل این امر آن است که اروپاییان در میان خود جنگ‌های خونین و بی‌رحمانه‌ای را از سر گذرانده بودند و لذا نوعی فرهنگ بی‌همتای خشونت را تکامل بخشیده بودند ... . اگر خواسته باشیم در مقابل تاریخ، شرافت خود را حفظ کنیم، باید این اقدامات را صرفاً نوعی اشکال بربروار توصیف کنیم (بارسامیان، ۱۳۷۳).

#### ۴. نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از بنیان‌های اساسی پدیده خشونت و افراطی‌گری که امروزه در گستره تبلیغات غربی به اسلام و مسلمانان منتسب می‌شود، در ماهیت فرهنگ غیراخلاقی نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی نهفته است. آموزه‌های خشونت‌زای این نظام، در کنار تولید اشکال مختلف خشونت و افراطی‌گری در جوامع غربی، با تبلیغات گسترده قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به جوامع مختلف جهان راه یافته است. این سخن هیچ‌گاه به معنای انکار شرارت‌ها و عملکردهای افراطی و خشن برخی جریان‌های تندرو، به‌ویژه گروه‌های تکفیری نیست که خود را به جریان اسلامی منتسب می‌سازند. ضمن آنکه به دلایل متعدد، همچون نقش قدرت‌های غربی و به‌ویژه دولت آمریکا در شکل‌گیری و گسترش این جریان‌ها و نیز عدم تأیید عملکرد ایشان در آموزه‌های اسلامی و نزد اکثریت قاطع مسلمانان و علمای مذاهب اسلامی، عملکرد این جریان‌ها را نمی‌توان به شریعت اسلام و جریان واقعی اسلامی منتسب ساخت. شریعت اسلام هرگز موافق توسل به زور و خشونت برای پذیرش اسلام و آموزه‌های اسلامی نبوده، رویکرد تاریخی جریان اسلامی نیز به همین ترتیب بوده است.

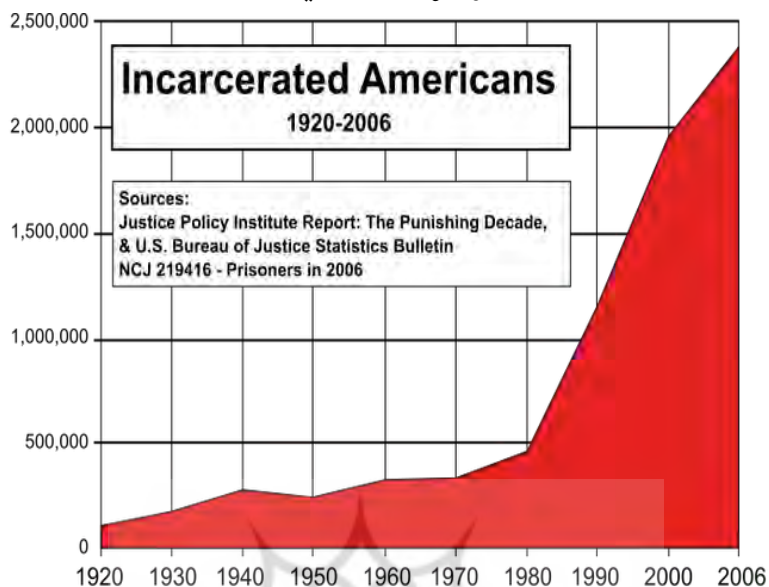
در این پژوهش ضمن تأکید بر این موضوع، نقش بحران اخلاقی نظام سرمایه‌داری غرب و آموزه‌های غیرالهی این نظام در افزایش خشونت و افراطی‌گری در جهان مورد توجه قرار گرفت. بررسی آمارهای حاکی از روند افزایشی جرم و گرایش به خشونت، مؤید این نکته است که علل این افزایش و انحطاط فرهنگی را در مناطق مختلف باید در طرز تلقی فرهنگ لیبرالیستی از جهان و انسان و معیارهای ارزشی و الهی دانست. مقاله حاضر ضمن اعتقاد بر اینکه باید سقوط فرهنگی غرب را در عناصر فرهنگی نظام سرمایه‌داری



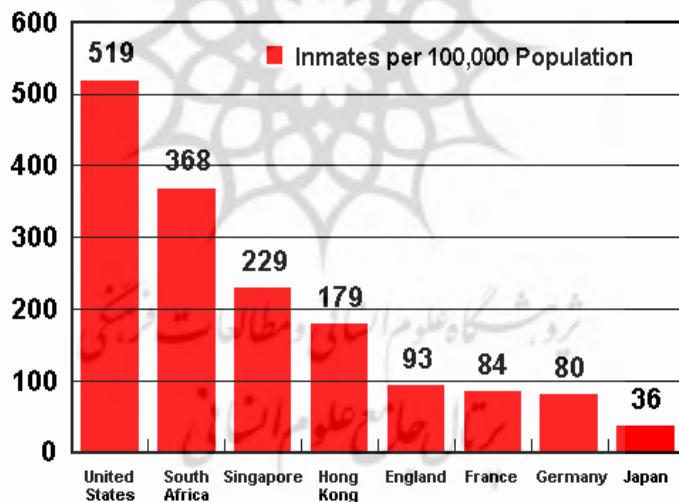
جست‌وجو کرد، با تأکید بر بررسی عوامل گرایش به خشونت در نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی، با آمار و ارقام نشان داد از بین رفتن ارزش‌های مذهبی، میزان بالای جرم و جنایت، به وجود آمدن جامعه‌ای پلیسی، فروپاشی بنیان خانواده، و افزایش شدید بی‌بندوباری جنسی و جرم‌های مرتبط با آن در فرهنگ لیبرالیستی غرب، از جمله معضلاتی هستند که جامعه غربی یا جوامع متأثر از فرهنگ غرب را از درون متلاشی ساخته‌اند. از این بررسی که عمدتاً به ویژگی‌های ذاتی فرهنگ اخلاقی نظام سرمایه‌داری اختصاص یافت، با استناد به شواهد و مدارک قابل توجه، نتیجه گرفته شد که ماهیت غیراخلاقی نظام لیبرالیستی، زمینه تولید و گسترش اشکال مختلف خشونت و تروریسم را پدید آورده، در حال انتقال آن به مناطق مختلف جهان است.



## نمودارهای ضمیمه<sup>۱</sup>



نمودار ۱- رشد جهشی تعداد زندانیان آمریکا در دهه‌های اخیر



نمودار ۲- مقایسه تعداد زندانیان در آمریکا با دیگر کشورها (تعداد زندانی‌ها به ازای هر صد هزار نفر)

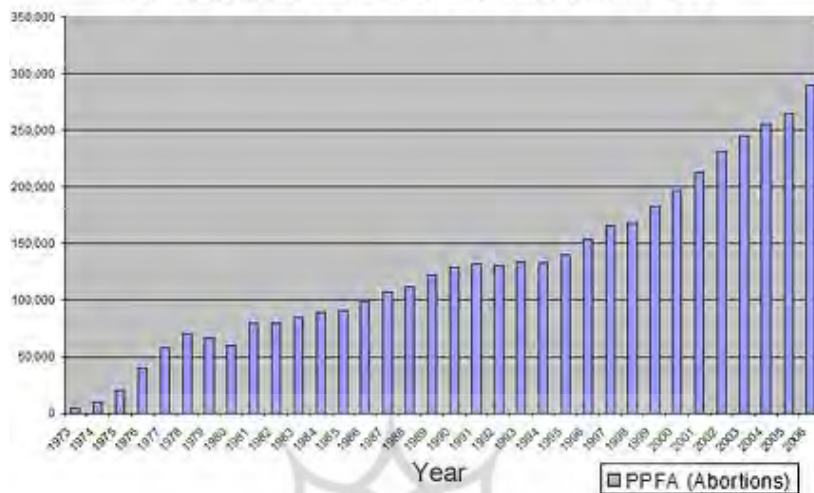
1. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/84029>.

<http://www.barackobama.ir/en/news/321>.

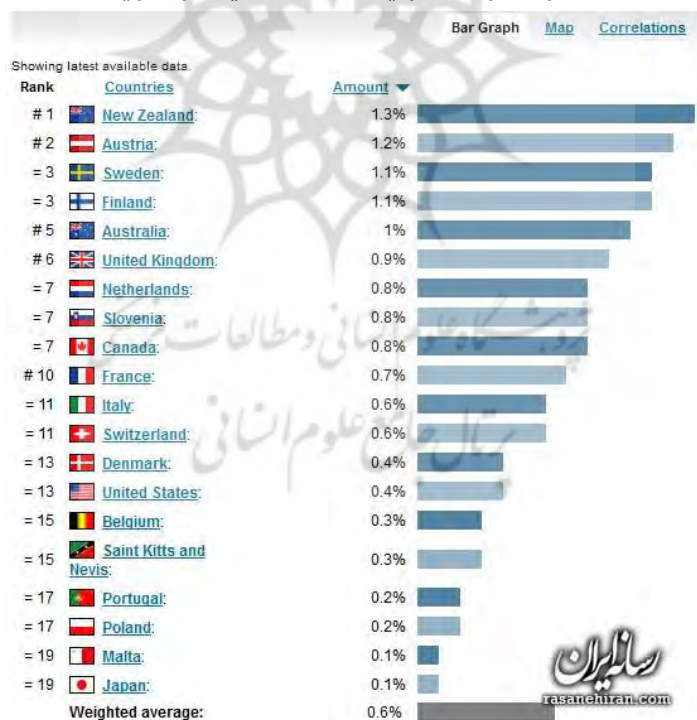




Planned Parenthood Abortions in the U.S. 1973-2006



نمودار ۳- روند افزایشی سقط جنین در آمریکا



نمودار ۴- آمار خشونت علیه زنان در جهان

## ۶. منابع

- ابرکرامبی، نیکلاس، استفن هیل و برابرال اس. ترنر (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- آدام بدو، هوگو (۱۳۷۹)، «اعدام در آمریکا»، بررسی از محمود حکمت‌نیا، کتاب نقد، سال ۴، شماره ۱۴-۱۵.
- آنتونی بویل، فرانسیس (۱۳۹۲)، «جنایت علیه بشریت در فلسطین با حمایت آمریکا»، ترجمه هادی هرنندی، سیاحت غرب، سال ۱۰، شماره ۱۱۷.
- ابن‌شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۸۴)، تحف العقول، تهران: اسلامیه.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن‌هشام، عبدالملک (۱۴۲۴ق)، سیره ابن‌هشام، بیروت: مکتبه العصریه.
- ارسطو (۱۳۷۱)، کتاب سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- استانفورد کوهن، آ. (۱۳۶۹)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱)، خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، تهران: وزارت امور خارجه.
- اسپکتور، سلین (۱۳۸۳)، قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نی.
- افلاطون، گزنفن و جان استوارت میل (۱۳۷۶)، زبان‌های استبداد، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: توس.
- ایکس، مالکوم و الکس هیلی (۱۳۶۲)، خشمگین‌ترین سیاه آمریکا، ترجمه غلامحسین کشاورز، تهران: امیرکبیر.
- بارسامیان، دیوید (۱۳۷۳)، گفت‌وگو با نوام چامسکی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- بریج، جین مینس (۱۳۸۸)، فرسایش قدرت نرم، مردم، دولت‌ها و اعتماد، ویراستاری جوزف نای، فیلیپ زلیکو و دیوید کینگ، ترجمه سعید میرترابی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- برینتون، کرین (۱۳۶۳)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- — (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم.
- پناهنده، هومن (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)، «مبادی مابعدالطبیعی و تلقی اسلامی در مقوله مدارا و عدم مدارا»، کیان، شماره ۴۵.



- پنتاتل، ژان (۱۳۴۵)، *جرم‌شناسی*، ترجمه رضا علومی، تهران: امیرکبیر.
- تدگر، رابرت (۱۳۷۷)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تینک، هنری (۲۱ شهریور ۱۳۸۴)، «خشونت و جنون تقلید»، ترجمه صالح نجفی، روزنامه شرق، شماره ۵۷۴.
- جفری، ام الیوت و رابرت رجینالد (۱۳۷۴)، *فرهنگ اصطلاحات سیاسی استراتژیک*، ترجمه میرحسن رئیس‌زاده، تهران: معین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- حنایی کاشانی، محمدسعید (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)، «پرسش از تکنولوژی و خشونت»، *کیان*، شماره ۴۵.
- خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۹ دی ۱۳۹۳)، «بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی».
- داربی شر، یان (۱۳۶۹)، *تحولات سیاسی در ایالات متحده*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: جامعه و سیاست.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، تهران: انتشارات شرکت سهامی، چاپ دوم.
- دیرکس، هانس (۱۳۸۴)، *انسان‌شناسی فلسفی*، ترجمه محمدرضا بهشتی، تهران: هرمس.
- رمضان البوطی، محمدسعید (۱۳۷۵)، *سلفیه؛ بدعت یا مذهب*، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- روهلنگ، اگوست (۱۸۹۹م)، *الکتر المرصود فی قواعد التلمود*، ترجمه یوسف نصرالله، مصر: مطبعه المعارف.
- زاگرم من مورتمر، ب. (تابستان ۱۳۷۲)، «قربانیان خشونت تلویزیون»، ترجمه فرید ادیب هاشمی، *رسانه*، سال ۴، شماره ۲.
- زیرینگ، فرانکلین (۱۳۷۹)، «جوانان و خشونت: درس‌هایی از تجربه آمریکا»، ترجمه مصطفی دولت‌یار در: *خشونت و جامعه*، به اهتمام اصغر افتخاری، تهران: چاپ سفیر.
- ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹)، *خشونت؛ پنج نگاه زیر چشمی*، ترجمه علیرضا پاکنهاد، تهران: نشر نی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰)، *وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سلیمی نبی، صادق (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱)، «منابع و نهادهای اثرگذار بر سیاست



- خارجی آمریکا»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۷-۸.
- سوبول، آ. (۱۳۶۵)، *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نقره.
- سولزنیسن، الکساندر آیزویچ (۱۳۷۴)، «زندگی بدون تزویر، راهی به سوی بالا»، در: سیهر اندیشه، ترجمه روشن وزیری، تهران: نشر فرزانه.
- سولنیت، ربکا (۱۳۹۲)، «جنگ علیه زنان؛ طولانی‌ترین جنگ»، ترجمه جواد طاهری، سیاحت غرب، شماره ۱۱۸-۱۱۹.
- سی پلینو، جک و آلتون روی (۱۳۷۵)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۰ق)، *الخلاف*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- عبدالغنی، عماد (۱۳۸۴)، «دیالکتیک، دین و خشونت در تورات»، ترجمه عبدالحسین ابراهیمی، معرفت، سال ۱۴، شماره ۱.
- فار، سوزان جی. (۱۳۸۸)، *فرسایش قدرت نرم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فروم، اریش (۱۳۵۳)، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فورسون، روبرت (۱۳۸۱)، *اتاق‌های گاز، واقعیت یا افسانه؟*، ترجمه ابوالفرید ضیاء‌الدینی، تهران: انتشارات ضیاء اندیشه.
- فولیسی، سالواتوره (۱۳۹۲)، «خشونت در رسانه، بازتابی از نگرانی‌های اجتماعی»، ترجمه مرضیه خادمی، سیاحت غرب، سال ۱۰، شماره ۱۱۸-۱۱۹.
- فیلیس، تیم (۱۳۹۰)، *در باب شهریار*، ترجمه مریم تقدیسی، تهران: ققنوس.
- قمی، شیخ عباس (بی‌تا)، *مفاتیح الجنان*، قم: اسوه.
- کان، روزبه (۱۳۶۳)، *چهره عریان آمریکا*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: ابتکار.
- کُچ، کتی (۱۳۸۳)، «خشونت در مدارس آمریکا»، سیاحت غرب، سال ۱، شماره ۱۰.
- کربی، اندرسون (۱۳۸۳)، «سکس و خشونت در تلویزیون»، سیاحت غرب، سال ۲، شماره ۹.
- کلمبو، فورویو (۱۳۷۱)، *خدا در آمریکا*، ترجمه محمد بقایی ماکان، تهران: انتشارات حکمت.
- کوارلز، بنجامین (۱۳۵۵)، *سیاهان آمریکا را ساختند*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: شرکت

- افست.
- کوزی، جان (۱۳۹۲)، «خشونت؛ شیوه زندگی آمریکایی»، ترجمه ساره سپهری نژاد، سیاحت غرب، سال ۱۱، شماره ۱۲۲-۱۲۳.
  - کولتی، لوچو (۱۳۷۸)، روسو و نقد جامعه مدنی، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
  - کول، جوان (۱۳۹۲)، «تروریسم و ادیان دیگر»، ترجمه ابوالفضل ایمانی راغب، سیاحت غرب، سال ۱۰، شماره ۱۱۸-۱۱۹.
  - کومارسن، آمارتیا (۱۳۸۸)، هویت و خشونت؛ توهم تقدیر، ترجمه فریدون عباسی، تهران: آشیان.
  - گاتلیب، آنتونی (۱۳۸۴)، رؤیای خرد یا تاریخ فلسفه غرب از یونان باستان تا عصر رنسانس، ترجمه لیلا سازگار، تهران: ققنوس.
  - گارودی، روژه (۱۳۷۹)، آمریکاستیزی چرا، ترجمه جعفر یاره، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
  - گلاسر، ویلیام (۱۳۸۰)، مدارس بدون شکست، ترجمه ساده حمزه، تهران: رشد.
  - گویات، ج. (۱۳۵۹)، انقلاب آمریکا، ترجمه باجلان فرخی، تهران: مازیار.
  - گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
  - — (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
  - لاندو، سائول (۱۳۹۱)، «خشونت؛ معرف فرهنگ آمریکایی»، ترجمه محمودرضا دوست‌محمدی، سیاحت غرب، سال ۱۰، شماره ۱۱۳.
  - لاورنس، روبرت زد. (۱۳۸۸)، فرسایش قدرت نرم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
  - لنگی، اندرو (۱۳۹۲)، اروپا در قرون وسطی، ترجمه معصومه زارع، تهران: سبزان.
  - لوبون، گوستاو (۱۳۵۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
  - ماکنتوش، تشارلز (۱۹۸۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، جلد اول، مذاکرات علی سفر التکوین، ترجمه ناشد ساویرس، مطبعه کنیسه الاخوه.
  - — (۱۹۸۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، جلد چهارم، مذاکرات علی سفر اعداد، ترجمه ناشد ساویرس، مطبعه کنیسه الاخوه.
  - — (۱۹۸۰م)، کتاب مقدس، عهد عتیق، جلد پنجم، مذاکرات علی سفر تثبیه، ترجمه ناشد ساویرس، مطبعه کنیسه الاخوه.



- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴ شهریور ۱۳۷۸)، کیهان، شماره ۱۶۶۰۰.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.
- مک اینتایر، السدر (۱۳۷۹)، *تاریخچه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: حکمت.
- مک لین، ایان (۱۳۸۲)، *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
- مونتسکیو، شارل لویی (۱۳۶۲)، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
- میخلز، رابرت (۱۳۶۹)، *جامعه‌شناسی احزاب*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- میشل، اندره (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میلر، جیسن (۱۳۸۴)، «چرا جهانیان از آمریکا متنفرند؟»، *سیاحت غرب*، سال ۳، شماره ۳۱.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۴)، *جوان مسلمان و دنیای متجدد*، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- نیگل، توماس (۱۳۷۹)، «معنای درست نادرست»، ترجمه سعید ناجی و مهدی معین‌زاده، *ارغنون (فلسفه اخلاق)*، شماره ۱۶.
- والاس، پاتریشیا (۱۳۸۲)، *روان‌شناسی اینترنت*، ترجمه بهنام اوحدی، تهران: نشر خورشید.
- وایتلام، کیت (۱۹۹۹م)، «اختلاق اسرائیل قدیم، اسکات التاریخ الفلستینی»، ترجمه د. سحر الهنیدی، *سلسله عالم‌المعرفه کویت*، شماره ۲۴۹.
- وگل، ریچارد دی (۱۳۸۳)، «جس همگانی و سرکوب قانونی در زندان‌های ایالات متحده»، *سیاحت غرب*، سال ۲.
- هابز، توماس (۱۳۸۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هیلی، الکسی (۱۳۶۱)، *ریشه‌ها*، ترجمه علیرضا فرهنگد، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
- یعقوب ملطی، تادرس (۱۹۹۰م)، *کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر لایوان*، کنیسه شهید ماجرجس.
- Davies, J.C. (1952), *Toward a Theory of revolution, in American Sociological Review*, VOL, XVII.
- Dufrenne, Mikel (1977), *Subversion-perversion*, P.U.F.
- Dvelopment, Media (1996), *Womens Values Could Liberated Public*



*Communication*, Editional, VOL XXXVIII NO.2.

- Fitzgerald, L.F. (1993), *Sexual Harassment: Violence against Women in the workplace*. American Psychology 48.
- Freund, Julien (1965), *Quest-ce Que La Politique?*, Ed. Du Seuil coll Politique.
- Habermas, Jürgen (1973), *Theory and Practice*, trans. to English J. Viertel, Bacon Press, BOSTON.
- Lorenz, K. L. (1972), *Agression, une histoire naturelle du mal*, paris, Flammarion.
- Marcuse, H. (1963), *Eros et La civilisation*, paris, minuit, Argument.
- Michaux, Y. (1986), *La violence*, paris, PUF.
- Moscovici, S. (1982), *Lage des foules*, Fayard, *Psychologic, Sociale*, Paris, PUF.
- Prelot, op. cit (1990), *Aristoteles Politiques*, trad, pellegrin, paris.
- Reponse, La (1977), *Violence, Rapport du comite preside par Alain Peyrefitte*, 2vol, paris, presses pocket.
- Sorel, Georges (1961), *Reflections on violence*, introduction to the first  
www.iaatiwwwwwwwwww
- Sorokin, P. (1969) *Society, Culture and Personality*, New York.
- Sterese Stern, E. (2001), *Sexuality and Mass Media*, Journal Sexre Search, jon.
- Thucydide, La (1956), *Guerre du Peloponnese*, trad. E.A. Beant, paris, Garnier Flammarion, 2 VOL. 1966, Benton, W. The Great Ideas, VOL. III. The Revolution, Chicago, Chicago University press.
- Tocqueville, A. (1856), *Lancienne regime et La revolution*, Lirre III VIII, Paris.
- <http://www.mashreghnews.ir/fa/news>.
- <http://www.barackobama.ir/en/news>.

